

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱/۱۹

فصلنامه علمی عرفان اسلامی

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۳/۲۵

دوره ۲۱- شماره ۸۲- زمستان ۱۴۰۳- صص: ۶۱-۷۸

مقاله پژوهشی

تعامل دین و عرفان در تفسیرهای قرآن کریم (مطالعه موردی: تفسیر بصائر یمینی)

صدیقه سلیمانی^۱

یوسف عالی عباس آباد^۲

چکیده

مقاله حاضر در پی یافتن نوع مفاهیم عرفانی و ویژگی‌های مربوط به عالم تصوف در تفسیر بصائر یمینی است. چهارچوب مقاله با روش تحلیلی - ادبی تفسیر را مطالعه کرده و با توجه با بازه زمانی قرن ششم، ماهیت گرایش صوفی‌گرایانه مفسر را کند و کاو می‌کند. مهم‌ترین پرسش پژوهش این است که چرا و چگونه نیشابوری در تفسیر قرآن به دنیای عرفان مراجعه کرده و چه نوع عرفان یا سطحی از تصوف را می‌توان در متن تفسیر مشاهده کرد. تصوف در دوره قرن ششم، کارکرد قوی و ویژه‌ای داشته است و نویسندگان سعی می‌کردند از این پدیده ادبی - اجتماعی - فرهنگی بهره ببرند. فرضیه اصلی این است که نیشابوری تحت تأثیر عرفان بود و سلطه آن را بر تمام موجودیت زبان می‌پذیرفت و سعی داشت از این رویکرد زیبا بهره لازم یا کافی را ببرد. نتایجی که در این پژوهش حاصل شده، این‌گونه است که مفسر در پی عرفانی کردن تفسیر نبوده و تمام پیکره متن را در خدمت عالم عرفان قرار نداده است. او با استفاده از موقعیت‌هایی که در تفسیر متن ایجاد شده و با اتکاء به پاره‌ای از مفاهیم عرفانی، قرآن را تفسیر کرده است.

کلیدواژه‌ها: تفسیر، عرفان، نوع تصوف، نیشابوری، بصائر یمینی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

۱- دانشیارگروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران. نویسنده مسئول:

S_soleymani@pnu.ac.ir

۲- دانشیارگروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

پیشگفتار

در چند دهه اخیر اندیشه‌ورزان دینی مطالعات و تحقیقات گسترده و فراوانی را در زمینه‌های مختلف انجام داده‌اند یکی از مهم‌ترین زمینه‌ها، ارتباط میان خداشناسی، دین و مذهب با اندیشه‌های عرفانی یا صوفیانه بوده است. دانشمندان سعی کرده‌اند بُعدهای مختلف، همگن و متعارف تفکرات دینی - عرفانی را به صورت الگوهایی ترسیم کنند که در نظام فکری جامعه اسلامی وجود داشته است. مهم‌ترین پرسشی که در این زمینه وجود دارد این است که عرفان یا اندیشه‌های صوفیانه‌ای که با دین ارتباط دارد چگونه است یا دارای چه نوع سرفصل‌ها، گرایش‌ها و رویکردها است.

باتوجه به اینکه عرفان و تصوف اسلامی، ریشه در آموزه‌های دینی - مذهبی و اسلامی دارد و ممکن است که در دوره‌های بعد به سبب تأثیر برخی از چهره‌های صوفی مسلک، دچار انحراف‌ها یا خروج از هنجارها نیز شده باشد؛ اما نمی‌توان ارتباط تنگاتنگ و مدوّن دین و عرفان را انکار و نادیده گرفت. درباره خروج از نرم یا تغییر گرایش در دیدگاه تصوف و عرفان، نقد یا مطالعه گسترده - ای انجام و این گونه تعبیر شده است: «تصوف یک مذهب خاص و منظم و محدود نیست و با در نظر گرفتن علل پدیدآورنده آن معلوم می‌شود که یک طریقه التقاطی بیش نبوده و از بهم آمیختن عقاید و افکار گوناگونی به وجود آمده است و به همین جهت حد و حصری به خود ندیده و همواره در طی قرون و اعصار متمادی با مقتضیات و شرایط و افکار هر دوره تغییر شکل داده است.» (عمید زنجانی، ۱۳۴۶: ۱۷۲-۱۷۳)

با مطالعه‌ای که در آثار اولیه پارسی و تفسیری قرآن انجام می‌شود، می‌شود این گونه نتیجه‌گیری کرد که هسته اولیه عرفان، تفسیر یا توضیح یا توصیفی است که از مسایل ایدئولوژیکی، آسمانی، دینی و اهورایی به عمل می‌آید و عرفان اسلامی در این زمینه پیشرو و موفق بوده‌اند. تفسیر بصائر یمینی یکی از تفسیرهای زیبای پارسی در قرن ششم هجری است. دوره‌ای که نویسندگان سعی داشتند به زیبایی بنویسند و بازخورد زبان فارسی را در اثرهای متعددی نشان دهند. سنت تفسیرنویسی که در زبان پارسی، حاصل ترکیب و تعامل میان دین و زبان و خوانشی زیبا از آثار دینی و مذهبی است به بلوغ این کارکرد کمک شایانی کرده است. در این پژوهش به مقایسه یا ارتباط

دیدگاه‌های دینی و عرفانی می‌پردازیم که گام مهم و مثبتی برای تبیین و روشن‌ساختن ارتباط میان مسایل دینی و مباحث عرفانی خواهد بود.

ضرورت پژوهش

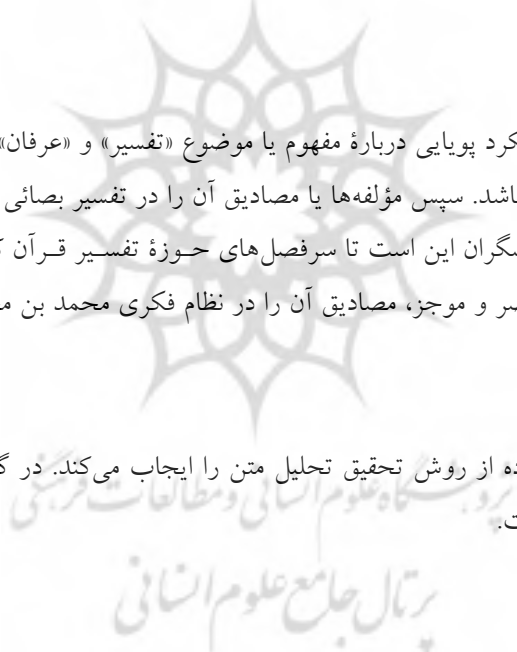
محمد بن محمود نیشابوری از مفسران قرن ششم هجری است. تفسیر او بر قرآن از تمایز و ویژگی خاصی برخوردار است. ضمن استواری در نثر ادبی، روان و مفهوم‌بودن آن، تفسیری کوتاه و جذاب به خوانندگان ارائه می‌کند. مفسر به زبان عربی و فارسی تسلط کافی دارد و از این رهگذر، نوشتار زیبا و منحصر به فردی به یادگار نهاده است. در به‌کارگیری واژگان فارسی، تشخیص بخشیدن به زبان و اشاره دقیق به معنی آیات و معنی فارسی آنها، تفسیر را از زیبایی دوچندانی برخوردار کرده است. عرفان و اشاره به لایه‌های مهم و ظریف عرفانی آیات، از شاخصه‌های مهم تفسیر هستند. درباره تفسیر بصائر یمینی، ارزش ادبی و ارتباط آن از دیدگاه عرفانی، فلسفی، اخلاقی و مفاهیمی مانند اینها پژوهش شاخصی انجام نیافته است. سعی نگارنده بر این است تا براساس ادبیات عرفانی و روش مطالعاتی توصیفی - تحلیلی و با استفاده از آنالیز یا تحلیل متن، مفهوم عرفان و جنبه‌های گوناگون آن را از دیدگاه جامعه‌شناسی - ادبی مطابق با طرز تفکر محمد بن محمود نیشابوری تجزیه و تحلیل کند.

هدف تحقیق

پژوهش سعی دارد رویکرد پویایی درباره مفهوم یا موضوع «تفسیر» و «عرفان»، از دیدگاه جامعه‌شناسی، ادبی و عقلانی داشته باشد. سپس مؤلفه‌ها یا مصادیق آن را در تفسیر بصائر یمینی بررسی و تحلیل شود. عمده‌هدف پژوهشگران این است تا سرفصل‌های حوزه تفسیر قرآن کریم و عرفان را تحلیل کنند و به صورت مختصر و موجز، مصادیق آن را در نظام فکری محمد بن محمود نیشابوری نشان دهند.

روش تحقیق

موضوع پژوهش، استفاده از روش تحقیق تحلیل متن را ایجاد می‌کند. در گردآوری داده‌ها از روش اسنادی استفاده شده است.



پیشینه پژوهش

درباره تفسیر «بصائر یمینی»، پژوهشی انجام نیافته است. هیچ یک از ابعاد و ارکان این تفسیر، نه از دیدگاه تاریخ تفسیرنویسی پارسی، نوع تفسیر و گرایش یا شیوه تفسیری پژوهش مستقل یا نیمه-مستقلی نشده است.

۱. بحث

۱.۱. معرفی تفسیر بصائر یمینی

تفسیر بصائر یمینی از تفسیرهای مربوط به مذهب شافعی است که در قرن ششم تألیف شده است. از نظر زبانی تمام ویژگی‌های مربوط به نثر قرن ششم را دارد و تمام ویژگی‌های نثر کهن فارسی را در به کارگیری حروف، افعال، نحو و واژگان را در خود دارد. این تفسیر ظاهراً در سی مجلد به وسیله خواجه امام محمد نیشابوری به زبان عربی تألیف شده است و سپس خلاصه‌ای از آن ترتیب داده شده است. مؤلف در تفسیر «بسم الله الرحمن الرحيم» در ابتدای سوره بقره می‌نویسد: «در تفسیر این حروف که در اوایل سورت‌هاست میان علما و مفسران اختلاف است و کتب متقدمان به تفصیل آن ناطق است و خواجه امام محمد نیشابوری، رحمه الله علیه در تفسیر بزرگ که در سی مجلد کرده است جمله این اقوال را بر چهار اصل مرتب کرده است.» (نیشابوری، ۱۳۵۹: ۲۳)

تفسیر بصائر مطابق با مذهب سنت و جماعت است و مصنف در جای‌جای آن به آراء اهل سنت و جماعت در خصوص آیات اشاره می‌کند. به عنوان مثال در ذکر نام‌های سوره فاتحه، می‌نویسد: سوره الفاتحه: «هفت آیت است و او را چند نام است یکی فاتحه‌الکتاب زیرا که افتتاح قرآن در خواندن و نبشتن بدانست و نیز در ابتدای قرائت بدان باید کرد و خواندن آن بر مذهب امام حنیفه، رحمه الله علیه، سنت مؤکد است که حکم و جوب دارد تا اگر به سهو بگذارد بر وی سجده سهو واجب آید و بر مذهب امام شافعی، رضی الله عنه، فریضه است تا اگر بگذارد نماز فاسد شود و واجب باشد که از سر گیرد.» (همان: ۸-۹)

از فحوای کلام چنان برمی‌آید که مصنف مذهب شافعی داشته داشته و از امام شافعی هم بیشترین اقوال را ذکر کرده و هم با احترام خاصی از وی یاد کرده است. البته در این تفسیر از اهل بیت پیامبر و حضرت علی (ع) و نیز از ائمه شیعه به نیکی یاد شده است و در ضمن حکایاتی که در جای‌جای تفسیر نقل کرده به تقدس و احترام قلبی خویش نسبت به آنان اشاره کرده است. به عنوان نمونه: «روزی فاطمه زهرا، رضی الله عنها، به خدمت مصطفی (ص) آمد و از گرسنگی بنالید. پیغامبر دست بر گردن وی نهاد و گفت: الهی فاطمه را گرسنه مدار و بر نسل او برکت کن. فاطمه گفت: بیش

هرگز گرسنه نشدم که از آن رنج دیدمی و چون طعام یافتمی آنگاه اشتها بودی و بسیاری نسل او پوشیده نیست و هیچ گوشه‌ای از اطراف عالم از ایشان خالی نباشد. وقتی علی را دعا کرد و گفت او را از گرما و سرما نگاه دار. چنان شد که اگر در زمستان جامه تنک پوشیدی از سرما بی‌خبر بودی و اگر در تابستان بسیار پوشیدی از گرما رنج ندیدی. (همان: ۱۵۱)

نویسنده این تفسیر به زبان پارسی، قاضی امام اجل معین الدین حجه‌الحق مفتی محمد بن محمود نیشابوری است. «جدّ وی خواجه امام محمد محمود از دانشمندان مشهور و صاحب تفسیر است و بارها در تفسیر خود از او نقل قول کرده، به نیکی یاد می‌کند.» (ایازی، ۱۳۹۳: ۱۵۶) او پس از چهل سالگی و برای فهم فارسی زبانان شروع به تفسیر قرآن کرده است. وی در مقدمه مصنوعی که بر این کتاب نوشته است درباره انگیزه نوشتن تفسیری به زبان فارسی نوشته است: «اما بعد، همی گوید قاضی امام اجل معین الدین حجه‌الحق مفتی الائمه محمد بن محمود النیسابوری، تولاه الله الکریم برحمته و الحقّه بالصالحین من عبادہ، که روزگار مرد، روز کار مردست تا هر چه درین زندگانی و صلی بکار در آن زندگانی اصلی بدرود. و سید عالم، صلی الله علیه، فرموده است که فاضل‌ترین عبادات امت من خواندن قرآن است ... و این بنده درویش از خود و توانگر به خدای از چهارسالگی باز قدم در بادیه تعلم نهاده است و تا چهل سالگی در طواف کعبه علم بوده و حمدالله تعالی که به هر وقت بر مایه عمر، سودی یافته است و در روزنامه روزگار یادگاری نبشته و تباشیر حق و مخائل صدق گواه است که ایزد تعالی در حق این بنده ضعیف عنایتی و نظری دارد. و امید به فضل و کرم او آن است که بنایی که خود افراشته است پست نکند. و نهالی که خود نشانده است بر نه اندازد. و بدانچه عمر فانی که به ترکیب این مواد مختلف تعلق دارد به پایان رسد عمر باقی را که محض عطای اوست باز نستانند. و بدانچه رحمت او از این منزل گذریان بگذرد، ذکر او از جراید ایام محو نکنند. و اکنون که نامه عمر پیوندی به آخر می‌رسد و دریای زندگانی کم حاصل به ساحل می‌انجامد و عمر از چهل سال درگذشت و بنای زندگانی واهی شد و گل امید پژمرده، روی به خدمت قرآن آوردم تا تقصیر گذشته را قضا کنم و عمر پریشان شده را دریابم و همواره خلاصه همت در مدت عمر آن بوده است که در تفسیر قرآن تصنیفی کنم و مقاصد و اغراض آن را به کشف رسانم ... نام آن را «بصائر» نهادم و آن را به غرائب معانی و لطائف اشارات که تا این غایب از حجاب تازی بیرون نیامده است، بیاراستم و هر قصه را که تفسیر آیت بدان تعلق دارد و بی‌شناخت آن قصه و قوف بر سیاق آیت متعذر باشد، در مقدمه هر چه مستوفی‌تر یاد کردم تا به تقریر غرض و تفهیم مقصود آسان‌تر باشد و هرگاه که در این مجموع به نظر عقل و عدل نگرند و آن را با دیگر تفاسیر که ائمه گذشته، رضوان‌الله علیهم، کرده‌اند در

میزان مقایسه نهند، معلوم می‌شود که این بنده غایت مجهود خود، مبذول داشته است و از مدد توفیق بی‌نصیب نبوده است و چون مقصود متابعت حق و نصرت دین و تأیید سنت و موافقت جماعت است اگر به تلبیس دیو مردم فریب و تمویه نفس بدفرمای به خطا، هفتوتی افتد و به غفلت حقی مهجور ماند و به سهو باطلی تقریر پذیرد، امید به فضل باری تعالی آن است که به تبعیت آن مؤاخذت نکند و حسن عفو و تجاوززانی دارد.» (نیشابوری، ۱۳۵۹: ۴-۶)

چنانکه در بخش‌های پیشین اشاره شد، نیشابوری شافعی‌مذهب است؛ «اما آرای دیگر مذاهب اسلامی را با احترام یاد می‌کند و تعصبی در دفاع از مذهب شافعی ندارد. وی به مناسبت تفسیر آیه به بیان احکام همراه با تکیه بر فلسفه و علت احکام می‌پردازد.» (ایازی، ۱۳۹۳: ۱۶۰)

۱.۲. عرفان اسلامی

عرفان و تصوف از دستاوردهای مهمی است که در ایران پس از اسلام شکل گرفته است. البته نباید انگاره‌های عرفانی پیش از آیین اسلام را نادیده گرفت. دین زرتشت و دین‌های پیش از آن مانند میترائیسم یا آیین زروان، نیز در اندیشه‌های دیگر نوعی عرفان یا توصیف خاصی وجود دارد (رک، بهار، ۱۳۷۵: ۴۱)؛ (نیبرگ، ۱۳۸۳: ۵۸)؛ اعتقاد به نوعی جبر یا تقدیرگرایی در آیین‌های پیش از اسلام یا «تقدیرگرایی زروانی» (مختاری، ۱۳۷۲: ۴۶۶)؛ فلسفه‌های مختلف بنا به مشرب اشراقی و شهودی یا عقل صرف خود به خداوند وجودی در اندیشه‌ی مزدک (رک، تقی‌زاده، ۱۳۸۳: ۳۳۳) و مانی و جای بحث آنها در این مقال نیست. (برای اطلاع بیشتر درباره آیین‌های پیش از اسلام، رک، رازی، ۱۳۸۹، ج ۱: ۴۵-۱۸۸)

عرفان در لغت به معنی شناخت و آگاهی است. تعریف‌های مختلف و متفاوتی از واژه عرفان، دامن و نوع آن شده است. در اصطلاحات عرفانی، محدوده عرفان به شناخت خداوند معطوف و این-گونه تعریف شده است: «باز شناختن ذات و صفات الهی در صور تفصیل بعد از آنکه بر سبیل اجمال معلوم شده باشد که موجود حقیقی و فاعل مطلق اوست.» (کاشانی، ۱۳۶۷: ۸۰)

علامه طباطبایی نیز آن را در حوزه شناخت خداوند می‌داند: «عرفان راهی است برای درک حقایق ادیان در برابر راه ظواهر دینی و راه تفکر عقلی.» (طباطبایی، ۱۳۴۸: ۶۴)

باتوجه به تعاریف واژه یا اصطلاح «عرفان» در نگاه‌ها و رویکردهای مختلف، می‌توان ارتباط محکم میان آن و دین یا دین‌پژوهی را دریافت. «عرفان به طور بالقوه پدیده‌ای است کاملاً خودجوش که پاسخی به اشتیاق و عطش روح بشر برای تجربه دیدار مستقیم و شخصی با خداوند به حساب

می‌آید، نیز بیانگر نظریه ارتباط بین روح و خداست که آن اشتیاق و عطش را ارضا می‌کند.» (اسمیت، ۱۳۹۰: ۳۴۴)

با نگاهی به آموزه‌ها و معانی یا تئوری‌هایی که در نظریه‌های متفکران وجود دارد می‌توان به گونه‌ای ملموس ارتباط میان مذهب، روش، نوع تعامل در جهان بیرون و عقیده‌های الهی را مشاهده نمود. فارابی در ترسیم جامعه آرمانی می‌گوید: «همه افراد انسانی به زندگی خود ادامه دهند و در این حکم از فرمان عقل و قوه ناطقه اطاعت کنند. عدالت این است که همه به سعادت و کمال افضل خود برسند، همه زندگی کنند، همه به زندگی خود ادامه دهند، جنگ و ستیز از میان برداشته شود. هر عضوی وظیفه خود را انجام دهد. لاجرم همه اعضاء سالم می‌مانند و به حیات و زندگی خود ادامه می‌دهند. همه تابع یک رهبر و فرمانده باشند و آن فرمانده نیز مقهور اراده خود و عقل فعال باشد و حکیم و دانا و منصف به اخلاق حمیده باشد، هیچ عضوی از اعضاء جامعه به حقوق و وظایف دیگری تعدی نکند.» (فارابی، ۱۳۵۴: ۴۹)

در آیات قرآن کریم نیز این مقوله با درایت و علم کافی به اموال، دارایی‌ها و نحوه مدیریت آن اشاره شده است. مانند: «توبه: ۳۴»؛ «بقره: ۳۷۲»؛ «نساء: ۵» و ...

عرفان و دین و زندگی مردم نه تنها در دین اسلام که در ادیان و مشرب‌های دیگری نیز جاری است و با پژوهشی جامع و فراگیر که درباره ادیان مسیحی نیز انجام پذیرفته (Anderson, 1988, vol. 96, no. 5, pp. 1066-1088)، می‌توان این نوع ارتباط تنگاتنگ را دید که در زندگی عادی، معیشتی و اقتصادی مردم نیز ریشه دوانده است.

۲. مبانی عرفان اسلامی در تفسیر بصائر یمینی

۱.۲. سرسپردگی به خداوند؛ قرآن؛ پیامبر؛ قطب یا پیر

سرسپردگی به مرشد و قطب یکی از ارکان اصلی مبانی عرفان به شمار می‌رود. قطب در عنوان‌ها یا اصطلاحات و اسامی مانند «پیر»، «مراد» و ... تعاریف و تفاسیر مختلفی را در مقوله عرفان و تصوف دارد و هریک از عارفان براساس مشرب و خط مشی خود، اصول و فروع خاصی بر آن ترسیم کرده‌اند. «پیر» در سیرت سالک و نحوه سلوک او در طریقه‌های مختلف تصوف نقش محوری دارد. تصوف یا عرفان آمیزه‌ای از فلسفه و مذهب است و عرفان می‌کوشد تا راه رسیدن به خداوند را در مظاهر طبیعت، رفتارهای انسانی و ترکیب آنها با احوالات درونی و روحانی انسان بجوید. پیر، همان مرشد، پیشوا، هادی، شیخ، قطب یا انسان کامل است. (رک، نسفی، ۱۳۸۸: ۷۵)

باتوجه به سلوک عرفانی پیر و مراد در عرفان اسلامی، «قطب، دایره امکان و عهده دار تربیت و تهذیب سالک و رساندن او به حق است. از این رو دستور او در هر بابا بدون چون و چرا اطاعت می-شود.» (رجایی بخارایی، ۱۳۷۵: ۸۷)

پیر و مراد هر نوع راهنمایی یا هر شیوه سلوکی که برای سالک پیشنهاد می کند باید پذیرفته گردد. از پیر نباید از علتها و چراها سؤال کند؛ بلکه باید دستورهایی او را عملی گرداند. شواهد فراوانی از توصیه های پیرقطب به پیروان خود وجود دارد. به عنوان نمونه: «گفت چنانک دیده ای که فریشتگان آسمان گرد بر گرد عرش طواف می کنند تو نیز گرد بر گرد این خانه طواف کن.» (نیشابوری، ۱۳۵۹: ۲۰۵)

در تفسیر بصائر یمینی، وجود پیامبر به عنوان «قطب» و «راهنما» معرفی شده و اطاعت بی چون و چرا از او موجب رستگاری، آرامش و رسیدن به خوشبختی سرمدی است. در ذیل آیه «یا ایها الذین آمنوا لا تقولوا راعنا و قولوا انظرونا واسمعوا و للکافرین عذابٌ الیم» (بقره: ۱۰۴)؛ پیامبر را به صورت قطب، پیر را مرکز دایره امکان می داند که باید از او اطاعت شود. این نقد یا نظر را در تفسیر عبارت «راعنا» می نویسد: «راعنا کلمه ای بوده است که چون از کسی توقع استماع سخن کردندی، او را بدین کلمه خطاب کردندی. و در زبان عبری این کلمه دشنام بوده است. جهودان پیغامبر را (ص) بدین خطاب کردند و با یکدیگر بخندیدی و می گفتند: تا اکنون ما محمد را در خانه های خود دشنام می گفتیم، اکنون در مواجهه می گوئیم. و سعد معاذ بشنید و بر ایشان انکار کرد و ایزد تعالی این آیت بفرستاد یا ایها الذین آمنوا، ای آنان که بگرویده اید، مگوئید کلمه راعنا و بگوئید به جای آن کلمه، کلمه «انظرونا» در ما نگر و چشم دار تا سخن تو دریابیم و ما را دریابان. و خواجه ما بیان الحق گوید راعنا آن باشد که گوش به من دار چنانک من گوش به تو می دارم.» (نیشابوری، ۱۳۵۹: ۱۸۳)

مفسر ضمن دفاع از مقام و موقعیت پیامبر، او را به عنوان برترین موجود زمین معرفی می کند که باید با اراده و عقل به او نگاه کرد و او را مدار و مرکز حرکت، نگرش و سلوک خود قرار داد. در تفسیر، متن ها یا دیدگاه های متنوعی درباره اطاعت از پیر و رسیدن به مراحل تکامل و پرورش دیده می شود: «بر سر ما امر و نهی راندی و ما را به شایسته ها و بایسته ها خواندی.» (همان: ۱۴۸)

نیشابوری درباره ماهیت و وجود مرشد به موجزترین و کامل ترین نحوه سخن می گوید: «و دیگر از صحف موسی (ع) که تغییر و تحریف بدان نرسیده است صفت پیغامبر (ع) بر این جمله بود که نام وی احمد باشد و از فرزندان اسمعیل بود، دین ابراهیم تازه کند، بر میان خود میز بندد و در چشم های او رگ های سرخ باشد میان دو کتف او مهر نبوت باشد به مقدار بیضه بنجشک، میانه بالا

بود نه دراز و نه کوتاه و با هیچ درازی نایستد که کم از وی نماید به اندک چیز بگذرانند از هیچ خصمی که روی بدو آرد. مولد و منشأ او به مکه و بعثت او به یثرب بود، او از قوم خود رنج بسیار بیند و آخر کار او را بریشان دست باشد و بدرود ایشان را درونی که نیستشان کند.» (نیشابوری، ۱۳۵۹: ۱۱۷)

کارکردها و روش تعاملی او را نیز با تشبیه‌ها و مثال‌های فراوان توصیف کرده است: «پیغامبر از هر رمه‌ای گوسبندی گرفت و دست بر پشت و پستان او مالید و دعا کرد.» (همان: ۱۴۹)

این نمونه‌ها و مواردی دیگری که در متن تفسیر برای حضرت پیامبر (ص) به عنوان راهنما و قطب بیان کرده، در عرفان و تصوف نیز مورد توجه است. در منظومه عرفان، پیر باید دارای ویژگی‌های خاصی باشد و عملکرد خاصی داشته باشد تا بتوان او را در مقام پیر و قطب و مرشد ملاحظه و پیروی کرد. خصوصیات چندگانه‌ای برای پیر نقل شده است: «نخستین مراد دیده باشد تا مرید تواند داشت ... سیم مهذب و مؤذب ناگشته باشد تا مؤذب بود. چهارم بی‌خطر و سخی باشد تا مال فدای مرید تواند کرد ... هشتم آنچه فرماید نخست به جای آورده باشد. نهم هر چیزی که از آن باز دارد نخست او بازایستاده باشد. دهم مرید را که به خدای فرایدرد به خلقش رد نکند.» (تدین، بی تا: ۴۰۵)

درباره نقش «پیر» و نقش او در هدایت پیروان، ابوسعید ابوالخیر تشبیهی را به کار برده و می‌گوید: «آن بنده‌ای که به دوزخش می‌برند، از دور نوری بیند. بپرسد که آن نور چه نور است. گویند: نور فلان پیر است. او گوید: من در دنیا آن پیر را دوست داشتمی. باد آن سخن به گوش پیر رساند. آن عزیز به شفاعت در حضرت حق سبحانه و تعالی سخن گوسد در حق آن عاصی، خداوند تعالی به شفاعت آن عزیز، او را آزاد کند.» (میهنی، ۱۳۷۶: ۲۹۰)

در عقیده نیشابوری نیز این موضوع وجود دارد. او «پیامبر» را صاحب آن نور می‌داند: «پیغامبر او را باز طلبید و گفت از بی‌برگی و گران‌باری می‌بنالد بر وی رحمت کن تا روز قیامت برای تو شفاعت کنم.» (نیشابوری، ۱۳۵۹: ۱۳۶)

مولوی نیز در منظومه فکری خود، انتخاب پیر را یکی از مهم‌ترین کارهایی می‌داند که باید بدون شک و شبهه انجام یابد:

ای ضیاءالحق حسام‌الدین بگیر	یک دو کاغذ برفزا در وصف پیر
برنویس احوال پیر راه‌دان	پیر را بگزین و عین راه دان
پیر تابستان و خلقتان تیرماه	خلق مانند شب‌اند و پیر ماه

(مولوی، ۱۳۸۲: ۱۳۲)

اطاعت از خداوند در فرمان‌ها، دستور و قواعد دینی و سایر جنبه‌های زندگی دنیوی نیز در دیدگاه نیشابوری به منزله اطاعت از پیر و مراد است: «و بیشتر مقاصد قرآن در این سورت است از اثبات توحید و ذکر صفات و نام‌های بزرگ ایزد تعالی و شکر نعمت‌های او و ذکر منت‌های او و یادکردن روز قیامت و احوال و احوال آن و اعتراف به بندگی خود و تویع توفیق.» (نیشابوری، ۱۳۵۹:

(۹)

مسائلی که در این بخش از تفسیر قرآن مشاهده می‌شود با عقیده مولوی در انتخاب پیر و رسیدن به رستگاری مطابقت کامل دارد. جای دیگر نیز این مسئله را به صورتی دیگر مطرح می‌کند: «مثل قرآن که از آسمان آمد برای حیات دل‌ها را، چون مثل باران است که از آسمان فرود آید برای حیات تن‌ها را و چنانکه باران تند از تاریکی و آواز تندر و درفش درخش خالی نباشد و چون فرع آن پیدا آید، آن بیابانی بر خود ترسان شود.» (همان: ۴۱-۴۲)

قرآن و متابعت از آن نیز به‌عنوان کلیدی برای رهایی و پرورش وجود انسان معرفی شده و باید از آن اطاعت کرد تا به نجات دنیوی و ابدی رسید:

«چون خواهی که قرآن خوانی زینهار خواه به خدای عز و جل از دیو رانده دور کرده.» (همان:

(۵)

«خواننده قرآن را روز قیامت بیارند ملک ابد به دست راست او داده و عمر جاوید به دست چپ او داده و تاج بزرگواری بر سر او نهاده و او را گویند درخواه هر چه خواهی تا بدهند و شفاعت کن برای هر که خواهی تا عفو کنند.» (همان: ۴)

اطاعت از پیر و مطابقت رفتار سالک با امر و نهی او، در ضمن مسایل و مباحث فراوانی عنوان شده است. اینکه سالک باید براساس رهنمودها، دستور و نگرش مراد خود به جهان زندگی خود بنگرد و رستگاری خود را در عمل بدان‌ها بجوید: «پس اهل خود را گفت همانا مطلع این ستاره دولت از فلک ما خواهد بود و این همه تعبیه رای پیرای روزآرای این نگار اقبال ما خواهد بود و تمام شدن این سعادت جز پنهان داشتن آن نباشد. عمران بر حسب فرمان چنان کرد و در آن دیار مثلاً از مردان دیار نگذاشت و خود نزدیک اهل خود بماند و اتفاقی افتاد که خامه ازل نقش آن نگاشته بود.» (نیشابوری،

(۱۳۵۹: ۶۲)

یکی از مهم‌ترین جنبه‌های اطاعت از قطب (= خداوند، پیامبر، پیر) آگاهی انسان از علت اطاعت محض و بدون چون و چرا است. در تصوف و عرفان ایرانی این مسئله نیز به خوبی کاویده شده است. انسان با پرورش درون و آگاهی از راه راست یا خطا، ابتدا به سلک عرفان وارد شده، در

وجود خود آرزو می‌کند که هیچ‌وقت عوامل انحراف‌کننده نفس و لوازم‌هایی که در جهان بیرون وجود دارد و مسایلی از این دست، مانع وصول به معارف پیر و مانع وصال به رستگاری حقیقی است: «چه بزرگ و نیک‌بخت بودمی اگر نفس من مرا طاعت داشتی تا ترک این پادشایی عاریتی بگفتمی و به یمن متابعت او به ملک پایدار رسیدمی.» (همان: ۱۱۹)

پیر یا مرشد در نقاط مختلف زمین پراکنده هستند و افرادی صاحب فکر و تأمل، آنها را می‌شناسند و مردم را برای بهره‌گرفتن از آنان راهنمایی می‌کنند: «گفت تا معطل نباشی به شعر عموریه رو و آنجا مردی است که ظاهر سیرت من دارد و در حقیقت سیرت وی مهذب‌تر است.» (نیشابوری، ۱۳۵۹: ۱۲۳)

«چون چشم من به دیدار وی روشن شد و علامتی که از آن عالمان ترسایان شنوده بودم، باز یافتم، بدو باز گفتم.» (همان: ۱۲۳)

«چون او درگذشت عالمی بسامان و پارسایی برآستی به جای او بنشست و من خدمت او لازم گرفتم.» (همان: ۱۲۳)

۳.۲. نور پیامبر (قطب و مراد)

نور و تشعشع در تصوف و عرفان جایگاه خاصی دارد. بنا به معارفی که در آثار شیخ شهاب الدین سهروردی نیز دیده می‌شود، نور یکی از کلیدی‌ترین مبانی شناخت است که در قالب نظام فلسفی تبیین می‌شود. سهروردی نور را به دو نوع «مجرد» و «عارض» تقسیم می‌کند. نور مجرد، نور محض است و ذات خود را ادراک می‌کند و نور عارض، قایم به ذات و مدرک خودش نیست. (سهروردی، ۱۳۵۶: ۱۴۵-۱۴۶)

نور در دیدگاه عارفان، رمزی از خداوند است و سهروردی در معرفی خداوند او را «الله نور السماوات و الارض» (همان: ۲۵۶) معرفی کرده است. نور در دیدگاه عین‌القضات همدانی نیز با کامل‌ترین صورت معرفی و تفسیر شده است. وی مشرق را نور محمدی می‌داند و می‌گوید: «دانی که این آفتاب چیست؟ نور محمدی باشد که از مشرق ازلی بیرون آید و ماهتاب دانی که کدام است؟ نور سایه عزازیلی که از مغرب ابدی بیرون رود. رب المشرقین و رب المغربین.» (همدانی، ۱۳۸۶: ۱۲۶)

«چون ایمنه به پیغامبر صلی الله علیه حامل شد در خواب دید که از وی نوری درفشان شد که کوشک‌های بصری و شام را بتوانست دید و گوینده‌ای او را گفت که تو حامل سید این امتی. چون او متولد شود بگوی اعیذ بالواحد من شر کل حاسد و او را احمد نام کن. و چون ولادت او بود، مختون زاد و در اقامت آن سنت هیچ مخلوقی را بر وی منتی متوجه نشد و پیش از ولادت او چون پدر

درگذشت، مادر در تعهد وی فروماند و زنان بنی سعد را عادت بودی که در سالی یک‌دو کَرّت از زمین یثرب که جایگاه ایشان بود به مکه آمدندی و مردم زادگان را به دایگی بستدی.» (نیشابوری، ۱۳۵۹: ۱۴۳-۱۴۴)

نیشابوری نیز همانند عین‌القضات همدانی، نور محمدی را در وجود پیامبر می‌داند. آن نور «قدیم» است و پیش از ولادت پیامبر بر وجود و عقل مادر ایشان استیلا یافته است.

۳.۲. بسط

بسط، یکی از مراحل، منازل یا مقامات عرفان است. نقطهٔ مقابل آن «قبض» است و در تعاریف عارفان و صوفیان این دو اصطلاح با هم تعریف شده است: «قبض عبارتی بود از قبض قلوب اندر حالت حجاب و بسط عبارتی از بسط قلوب اندر حالت کشف.» (هجوری، ۱۳۸۹: ۵۴۸)

طبق این تعریف، بسط حالتی است که بر جان عارف وارد می‌شود و او را به رؤیت، مشاهده یا گشایش‌هایی می‌رساند. تبیین این موقعیت این‌گونه بیان شده است: «تمام اشیاء را فراگیرد و او را چیزی فرانگیرد. او در هرچیزی اثر گذارد و هیچ چیز در او اثر نگذارد.» (کاشانی، ۱۳۷۷: ۱۵)

نیشابوری نیز برای تفسیر بخش‌هایی از ویژگی‌های پیامبر از اصطلاح بسط استفاده کرده است: «پیغامبر علیه‌السلام روزی در مقام بسط بود. حاضران را گفت: حاجات خود بگوئید تا برای شما بخواهم. زنی برخاست و گفت: زیان من از زبان من است جرمش خرد و جرمش بزرگ. و مردی برخاست و گفت بددل و بسیارخواب و کم‌اندیشه‌ام. پیغامبر برای هر دو دعا کرد و ایزد تعالی مستجاب گردانید و آن زن را در خویشتن‌داری به جایی رسانید که عایشه، رضی‌الله عنها، گفت بر سر ما امر و نهی راندی و ما را به شایسته‌ها و بایسته‌ها خواندی.» (نیشابوری، ۱۳۵۹: ۱۴۸)

۴.۲. خرق عادت

خرق عادت و گذر از قوانین طبیعت در میان عارفان رواج داشته است. این مفهوم یا واقعه را به صورت‌های مختلف تعریف یا توجیه کرده‌اند و چنانکه در کتاب‌های عرفانی می‌توان دید که بزرگان و استادان، سالکان را به پذیرفتن خوارق تشویق می‌کردند. ابن‌سینا معتقد است: «هرگاه شنیدی عارف از عهدهٔ کاری یا تحریکی یا حرکتی برآمد که از عههٔ غیر او خارج است، آن را به کلی انکار مکن چه بسا در خط و مشی و قوانین طبیعت به علت آن پی ببری.» (ابن‌سینا، ۱۴۱۳: ۱۱۶)

البته باید تأکید کرد که در دره‌ای از تاریخ تصوف، گروهی از اندیشه‌ورزان بر ضد ادعای خوارق و کرامات شوریدند و در دنیای تصوف، نمونه‌های فراوانی از این نقدها موجود است. نیشابوری به ندرت به این نوع مسایل پرداخته است. اما مثال‌هایی از خوارق را می‌توان در گفتار و

تفسیر او دید: «موسی علیه السلام از وقت ولادت بر مرکب آب سوار شده بود و با آشنا، آشنا گشته، آب را عبره کرد و فرعون با آب بی آبی کرده بود.» (نیشابوری، ۱۳۵۹: ۷۰)

۵.۲. خلیفه الهی

انسان خلیفه الهی بر روی زمین است. خداوند می فرماید: «أَنْتِ جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» (بقره: ۳۰) «همانا من جانشینی در زمین قرار می دهیم تا خلیفه و جانشین من باشی». جانشینی و خلیفه الهی انسان در تفسیرهای مختلف تعریف شده و به پرسش‌هایی پاسخ داده شده است. طباطبایی در تفسیر آیات ۳۰-۳۳ سوره بقره در این مورد می نویسد: «همانا من در زمین جانشینی قرار می دهیم تا خلیفه و جانشین من در زمین باشی ... فرشتگان گفتند آیا در زمین کسی را قرار می دهی که فساد کند و خون بریزد؟» (طباطبایی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۱۱۶)

در تفسیرهای مختلف پاسخ‌ها یا استدلال‌های مختلفی درباره خلیفه بودن انسان وجود دارد. نیشابوری در تفسیر از این مورد بهره برده است: «خلعت خلافت خود در وی پوشانید و منشور سعادت و سیادت را بر دست و زبان امینان وحی و رسانندگان امر و نهی فرستاد.» (نیشابوری، ۱۳۵۹: ۳)

در تفسیر بصائر یمینی یاری خواستن از پیامبر در مواقع مختلف و راهنمایی، ارشاد، دعا و خیرخواهی او به صورت نمادین نیز مطرح شده است: «أهو آواز بلند برداشت و از پیغامبر فریاد خواست و گفت مرا بچگگی هست و گرسنه مانده، شفاعتی کن تا مرا بگذارد و قبول می کنم چون او را شیر دهم بازآیم و در دام او روم و اگر این عهد را خلاف کنم خداوند مرا بدان عذاب کناد که بازبانان امت تو را عذاب کند.» (نیشابوری، ۱۳۵۹: ۱۳۵)

۶.۲. حجاب عرفانی انسان در زمین و رهایی او با مرگ

حجاب و وجود پرده‌هایی در مقابل دین و درک انسان از مقوله‌های مهم در عفا و تصوف است. عرفا معتقد هستند که انسان به سبب راه‌ده شدن به زمین، هبوط و دور ماندن از سرپرده الهی، رنج فراق را می کشد. صوفیان راه‌های مختلفی را برای رهایی از این فراق و حجاب پیشنهاد کرده‌اند که هر یک از این نظریه‌ها براساس مرام و مشرب رهبران تصوف است. نجم رازی درباره حجاب می گوید: «حجاب عبارت از موانعی است که دیده بنده بدان از جمال حضرت جلّت محجوب و ممنوع است.» (نجم رازی، ۱۳۸۴: ۳۱۰)

در آراء نیشابوری نیز حجاب، زندانی شدن انسان در زمین و رهایی او با مرگ، عنوان شده است: «ابوبکر شبلی رحمه الله علیه ناتوان شد. شادی می نمود و چون صحت یافت غمناک گشت. گفتند سبب

چیست؟ گفت پنداشتم که زندان بگشاید و بندها بردارند و خلاص یابم اگر نیکم از زندان برهیم و اگر بدم از بدی ما برهند و لیکن چه کنیم که بندهایم و در بندیم، تا آزاد نکنند آزاد نشویم و تا بند بر ندارند خلاص نیابیم و نیست ما را که در ملک خداوند خود بی فرمان کاری کنیم و یا زندان او را بی اذن او بشکنیم.» (نیشابوری، ۱۳۵۹: ۱۱۴)

۷.۲. مشاهدت؛ یقین؛ ابتلا

اصطلاحات عرفانی دیگری نیز در متن تفسیر بصائر یمینی وجود دارد که اشاره مستقیم به معانی آنها در مکتب عرفانی دارد. این نوع اصطلاحات دامنگی و زیاد نیست، به کوتاهی و در ضمن عبارتها و نظریات مطرح شده است.

«مشاهده» از معانی یا مفاهیم والای عرفانی است. در کتاب‌های مختلف درباره نوع، محدوده، میزان و طیف آن، نظریات گوناگونی وجود دارد. در کنار معانی مترادف یا هم‌سطح مانند: مکاشفه، محاضره، معاینه و مانند اینها طبقه‌بندی شده است. خواجه عبدالله انصاری درباره مشهده می‌گوید: «مشاهده بر سه درجه است: درجه نخست مشاهده معرفتی است که بالاتر از حدود علم جاری می‌شود در پرتوهای نور وجود، که در ساحت و عرصه حضرت جمع منزل می‌گیرد. درجه دوم، مشاهده‌ای است که ریسمان شواهد را می‌برد و لباس نعوت قدس را بر تن می‌کند و زبان‌های اشاره را لال می‌سازد. ادراک و بصیرت دیدار آثار و نشانه‌های خداوند و پی‌بردن به قدرت. درجه سوم؛ مشاهده جمعی است که به سوی عین جمع جذب می‌کند، در حالی که متمکن از صحت ورود و سوار بر دریای وجود است.» (انصاری، ۱۳۷۳: ۲۷۹-۲۸۰)

نیشابوری نیز به مفاهیمی مانند مشاهده، یقین، باطن، دید باطنی و ابتلاء اشاره کرده است: «و چون این اوصاف بر وی کشف شد او با نور یقین به مقامی رسد که پندارد در محل مشاهدت استی. لاجرم عنان سخن از مغایه بگرداند و به مخاطبه آرد.» (نیشابوری، ۱۳۵۹: ۲۲)

آگاهی از بطن و اتفاقاتی که در جهان می‌افتد و پیر و مراد می‌تواند آنها را با چشم دل و باطن خود ببیند: «در غزو مرسیع بادی برخاست و غباری برانگیخت که دو هم عنان یکدیگر را نمی‌دیدند. پیغامبر گفت منافقی مرده است و چون به مدینه بازآمدند معلوم شد که آن روز رفاعة بن زید را وفات بوده بود.» (همان: ۱۵۸)

ابتلا آن باشد که صراف پاره‌ای زر یا نقره را در آتش بگدازد و به مطرقه بکوبد تا غش از او

جدا گردد. (همان: ۲۰۱)

نتیجه‌گیری

نیشابوری صاحب تفسیر بصائر یمینی از مفسران قرن ششم هجری است. وی قرآن را به زبانی ساده و با استفاده از واژگان، عبارات یا جمله‌های آشکار و خالی از تعقید و پیچیدگی ترجمه کرده و نظریات خود و افراد معتمد را بیان کرده است. نوع تفسیر دارای سویه‌های پررنگی از عرفان و تصوف است. مفسر با استفاده از متن آیه، شأن نزول، محیطی که آیه در آنجا نازل شده، علت‌ها و سبب‌های مختلفی که برای نزول آیات مختلف وجود دارد، استفاده کرده و آن را با مقوله عرفان پیوند زده است. با جمع‌آوری داده‌های متن و تجزیه و تحلیل آنها نتیجه‌گیری‌هایی شده است. نتیجه‌ها را به این گونه برمی‌شمریم:

۱. در قرن ششم هجری و دوره‌ای که تصوف و عرفان نقش همه‌جانبه‌ای در فرهنگ و تمدن ایران داشته است، مفسران نیز به این رویکرد گرایش خاصی داشته‌اند و با مطالعه تفسیرهای فارسی نمونه‌های درخشانی از گرایش به عرفان را در تفسیرنویسی مشاهده کرد. مانند تفسیر خواجه عبدالله انصاری و کشف‌الاسرار و عده‌الابرار رشیدالدین مبدی. در تفسیر نیشابوری نیز گرایش به عرفان و وارد کردن اصطلاحات صوفیه در تفسیر بخش‌هایی از قرآن مشاهده می‌شود. نکته تأمل‌پذیر این است که داده‌های عرفانی و مکتب صوفیه در تفسیر بصائر یمینی به وسعت نفوذ عرفان در تفسیرهای عرفانی نیست.

۲. تکیه‌گاه فکری نیشابوری در ایجاد محیطی عرفانی در تفسیر قرآنی خویش، ترجمه یا تفسیر قرآن به زبان صوفیه نیست. او می‌کوشد با زبان علمی رایج در دوره زندگی خویش و با اعتماد به بهترین، درست‌ترین و بی‌نقص‌ترین مدارک، زبان قرآن را تشریح کند؛ اما در ضمن تفسیر می‌کوشد از معارف عرفانی و صوفیه در تفسیر قرآن بهره بگیرد و لعاب عرفانی زیبایی بر پیکره آن بکشد.

۳. در دیدگاه نیشابوری، قدرت خاصی که مشایخ صوفیه دارند که برآمده از مراقبت نفس و تزکیه آن و می‌تواند در تفسیر احکام قرآن، شخصیت پیامبر، علت وحی، نوع وحی، ارتباط پیامبر با فرشته وحی و مباحث دیگری که در قرآن کریم مطرح شده است گره‌گشای برخی از پیچیدگی‌های معنایی یا مفهومی شود و مفسر با تکیه بر آن نظرات، صورت درستی از تفسیر را ارائه دهد.

منابع و مأخذ

- آشتیانی، جلال‌الدین. (۱۳۷۶). عرفان، شامانیسم، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- ابن سینا، حسین ابن عبدالله. (۱۴۱۳). الاشارات و التنبیها، با شرح خواجه نصیرالدین طوسی، تحقیق سلیمان دنیا، بیروت، النعمان.
- اسمیت، مارگارت. (۱۳۹۰). مطالعاتی در عرفان اولیه خاور نزدیک و خاورمیانه، ترجمه دکتر منصور پیرانی - مریم محمدی نصرآبادی، تهران، مرکز.
- انصاری، خواجه عبدالله. (۱۳۷۳). شرح منازل السائرين، نگارش علی شیروانی، تهران، الزهرا.
- ایازی، سیدمحمدعلی. (۱۳۹۳). شناخت‌نامه تفاسیر، تهران، علم.
- بهار، مهرداد. (۱۳۷۵). پژوهشی در اساطیر ایران، تهران، آگه.
- تدین، عطاالله. (بی‌تا). جلوه‌های تصوف و عرفان در ایران و جهان، تهران، تهران.
- تقی‌زاده، حسن. (۱۳۸۳). مانی‌شناسی، به‌کوشش ایرج افشار، تهران، توس.
- رازی، ابن مسکویه (ابوعلی). (۱۳۸۹). تجارب‌الامم، به‌کوشش ابوالقاسم امامی، تهران، سروش.
- رجایی بخارایی، احمدعلی. (۱۳۷۵). فرهنگ اشعار حافظ، تهران، علمی.
- سهروردی، شیخ شهاب‌الدین. (۱۳۵۶). مجموعه مصنفات شیخ اشراق، تهران، مؤسسه انستیتو ایران-شناسی فرانسه در ایران.
- طباطبایی، محمدحسین. (۱۳۸۹). المیزان فی تفسیر القرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- _____ . (۱۳۴۸). شیعه در اسلام، قم، دارالتبلیغ الاسلامی.
- عمید زنجانی، عباس‌علی. (۱۳۴۶). تحقیق و بررسی در تاریخ تصوف، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- فارابی، ابونصر. (۱۳۵۴). اندیشه‌های اهل مدینه فاضله، ترجمه جعفر سجادی، تهران، زر.
- کاشانی، عبدالرزاق. (۱۳۷۷). ترجمه اصطلاحات الصوفیه، ترجمه محمد خواجه‌جوی، تهران، مولی.
- کاشانی، محمود بن علی عزالدین. (۱۳۶۷). مصباح‌الهدایه و مفتاح‌الکفایه، مصحح جلال‌الدین همایی، تهران، مؤسسه نشرهما.
- مختاری، محمد. (۱۳۷۲). انسان در شعر معاصر، تهران، توس.
- مولوی، جلال‌الدین. (۱۳۸۲). مثنوی معنوی، به تصحیح رینولد ا. نیکلسون، تهران، هرمس.
- میهنی، محمد بن منور. (۱۳۷۶). اسرارالتوحید فی مقامات شیخ‌ابی سعید، تصحیح و تعلیقات دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: آگه.

نجم رازی، عبدالله بن محمد. (۱۳۸۴). مرصادالعباد، تصحیح محمدامین ریاحی، تهران، علمی و فرهنگی.

نسفی، عزیز بن محمد. (۱۳۸۸). الأنسان الکامل، تصحیح ماریژان موله، تهران، طهوری.
نیبرگ، هنریک ساموئل. (۱۳۸۳). دین‌های ایران باستان، ترجمه دکتر سیف‌الدین نجم‌آبادی، کرمان، دانشگاه شهید باهنر کرمان.

نیشابوری، معین‌الدین محمد بن محمود. (۱۳۵۹). تفسیر بصائر یمینی، به تصحیح دکتر علی رواقی، تهران، انتشارت بنیاد فرهنگ ایران.

هجویری، علی بن عثمان. (۱۳۸۶). کشف‌المحجوب، مقدمه، تصحیح و تعلیقات دکتر محمود عابدی، تهران، سروش.

همدانی، عین‌القضات. (۱۳۸۶). تمهیدات، به کوشش عقیف عسیران، تهران، منوچهری.

Anderson, Gary M. (1988). "Mr. Smith and the preachers: the economics of religion in the Wealth of Nations," *Journal of Political Economy*, vol. 96, no. 5



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

Received: 2023/4/8
Accepted: 2023/6/25
Vol.21/No.82/Winter2025

scientific quarterly journal of Islamic mysticism
(Erfan.eslami.zanjan@gmail.com)
<https://sanad.iau.ir/journal/mysticism>

The interaction of religion and mysticism in the interpretations of the Qur'an (Case study: interpretations of Basayer Yamini)

*Sedighe Soleimani*¹, Yosef Aali Abbasabad²,*

Associate Professor, Payam Nour University, Tehran, Iran. Corresponding Author:

S_soleymani@pnu.ac.ir

Associate Professor, Payam Nour University, Tehran, Iran.

Abstract

The present article seeks to find the type of mystical concepts and characteristics related to the world of Sufism in the interpretation of “Basayer Yamini”. The framework of the article the interpretation with the analytical literary method, and according to the time frame of the sixth century, it explores the nature of the commentator. The most important question of the research is why and how Nishaburi referred to the world of mysticism in the interpretation of the Qur'an and what type of mysticism or level of Sufism can be observed in the text of the interpretation. Sufism had a strong and special function during the sixth century and the writers tried to take advantage of this socio – cultural literary phenomenon. The main hypothesis is that Nishaburi was under the influence of mysticism and accepted its dominance over the existence of language and tried to get the necessary r sufficient beautiful from this beautiful approach. The results obtained in this research are that the commentator did not seek to make the interpretation mystical and did not put the entire body of the text at the service of the world of mysticism.

Keywords: interpretation, mysticism, type of Sufism, Nishaburi, Basayer Yamini.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی